



فضائل امیرالمؤمنین بی پایان است / امام علی(ع) در منابع اهل سنت

محمد شجاعی، کارشناس دینی ضمن برشمردن برخی فضائل امیرالمؤمنین(ع) در منابع اهل سنت، گفت: روایت‌های بسیاری داریم که بر این معنا تاکید می‌کند که فضائل امام علی(ع) بی پایان است.

محمد شجاعی، کارشناس دینی ضمن برشمردن برخی فضائل امیرالمؤمنین(ع) در منابع اهل سنت، گفت: روایت‌های بسیاری داریم که بر این معنا تاکید می‌کند که فضائل امام علی(ع) بی پایان است.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه: درک مقام وجودی حضرت امیرالمؤمنین اگرچه از عهده عقول ما بر نمی‌آید و این شناخت شاید خارج از حیطه عقل باشد، اما با بررسی روایات اهل بیت می‌توان فهمی هرچند نسبی از آن ذوات مقدسه یافت. به مناسبت بیست و یکم ماه مبارک رمضان، با محمد شجاعی، کارشناس مسائل مذهبی به گفتگو نشستیم.

متن زیر مشروح گفتگوی مهر با این دانش‌آموخته فلسفه دانشگاه تهران است؛

*به نظر شما شناخت شخصیت حضرت امیرالمؤمنین (ع) چگونه ممکن است و چطور می‌شود ابعاد وجودی ایشان را فهم کرد؟

اوج «شب قدر» شب شهادت وجود مقدس امیرالمؤمنین (ع)، پدر عزیز و آسمانی ماست. بر ما فرزندان و شیعیان ایشان واجب است که معرفت امام را داشته باشیم.

پیامبر (ص) فرمودند «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً» اگر کسی بمیرد و امام زمان خودش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. براساس این روایت، شناخت وجود مقدس امیرالمؤمنین (ع) تا حدودی به معنی شناخت شخصیت امام زمان خود ماست و از طرفی شناخت خانواده آسمانی ما بر ما واجب است.

برای شناخت امام، منابعی وجود دارد، یک منبع قرآن است، همانطور که امام باقر (ع) فرمود «أَنْزَلَ رَبُّ الْقُرْآنِ فِينَا» یعنی یک چهارم قرآن درباره ما اهل بیت نازل شده است. منبع دیگر، منابع امام شناسی شیعه و منابع امام شناسی اهل سنت است. احادیثی که اهل درباره اهل بیت نقل کرده اند، بسیار زیاد است. دانشمندان غیر مسلمان، اعم از مسیحی و یهودی، هندو و ادیان و مکاتب دیگر در مورد امیرالمؤمنین (ع) و فرمایشات بلندی دارند.

*مثلاً در مورد علم امیرالمؤمنین چطور می‌شود بحث کرد؟ دامنه مقام و علم معصوم کجاست؟

در منحنی خلقت، اولین مخلوق و نزدیکترین مخلوق به خداوند و شبیه ترین مخلوق به خداوند معصومین (ع) هستند. هر موجودی که آفریده شده؛ چه انسان‌ها و چه فرشته‌ها، هیچکدام قادر به درک مقام معصومین نیستند. چون همه در مرتبه پایین تر از آنها قرار دارند.

معنای خزانه دار بودن علم خدا هم همین است، یعنی خداوند همه علمش را به آنها منتقل می‌کند، نه انتقالی که خودش نداشته باشد، بلکه ظهور علمی خداوند هستند و همه موجودات، حیات و علم را از معصوم می‌گیرد.

تنها چیزی که آنان به ما دستور دادند، این است که نگویید که ما خدا هستیم. بدانید ما مخلوق و بنده خدائیم: «تَرْهُونَا عَنِ الرُّبُوبِيَّةِ وَ قُولُوا فِينَا مَا شِئْتُمْ» ما را از مقام ربوبیت و پروردگاری، پایین بیاورید و در مورد ما هر چه خواهید بگویید.

بنابراین، تنها کسی که می‌تواند به معنای واقعی، راجع به مقام معصومین سخن بگوید، یا خداوند تبارک و تعالی است که آنها را آفریده و یا خودشان هستند که می‌توانند اظهار نظر کنند و گرنه کس دیگری نمی‌تواند راجع به علم آنها چیزی بگوید. آنها به تمام اسرار غیب آگاهند.

در حقیقت، این سخن شبیه چیزی است که در روایات متعددی آمده که امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ مِمَّا كَانَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلِّ بَابٍ مِنْهَا يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ فَذَلِكَ أَلْفُ أَلْفِ

بَابِ حَتَّىٰ عَلِمْتُ عِلْمَ الْمَنَائِيَا وَ الْبَلَايَا وَ قَصَلَ الْخِطَابِ» پیامبر خدا (ص) هزار باب از حلال و حرام و از آنچه بوده و تا قیامت خواهد بود، به من آموخت؛ و از هر باب آن، هزار باب گشوده می شود که هزار هزار باب خواهد شد؛ چندان که دانش مرگ و میرها و بلاها و فصل الخطاب را فرا گرفتیم.

نبی اکرم (ص) راجع به امیرالمؤمنین (ع) فرمودند «أَنَا خِرَاتِنَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ مِفْتَاحُهُ فَمَنْ أَرَادَ الْخِرَاتِنَةَ فَلْيَأْتِ الْمِفْتَاحَ» من گنجینه علم هستم و علی هم کلیدش است، هر کس گنجینه را می خواهد، باید سراغ کلیدش برود.

همچنین «أَنَا مَدِينَةُ الْجَنَّةِ وَ أَنْتَ بَابُهَا يَا عَلِيُّ، كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهَا يَدْخُلُهَا مِنْ غَيْرِ بَابِهَا» من شهر بهشت هستم و تو باب آن هستی یا علی؛ دروغ می گوید هر کس که گمان می کند از غیر دروازه شهر می تواند وارد شهر بشود.

هر کس می خواهد به من پیغمبر نزدیک بشود، باید از دروازه و کلید آن استفاده کند. قرب به رسول الله بدون قرب به امیرالمؤمنین یک توهم و دروغ است. نمی توان به معنای واقعی قرب شخصیتی، حقیقی و علمی به رسول الله پیدا کرد، مگر با امیرالمؤمنین.

«لَا أَبْقَانَ اللَّهُ لِمُعْضَلَةٍ لَيْسَ لَهَا أَبُو الْحَسَنِ» خدا من را در مشکلی که علی در کنارم نباشد تنها نگذارد. این دعای خلیفه دوم است. همچنین نقل است: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْمُعْضَلَةِ لَيْسَ لَهَا أَبُو الْحَسَنِ» من پناه می برم به خدا از اینکه گرفتار یک مشکلی باشم که علی کنار من نباشد.

در نهج البلاغه آمده است: اگر شما حرفهای من را گوش می کردید و با من راه می آمدید، من خانه شما را از این آب، روشن می کردم یا از طریق شاگردهای امام صادق (ع) که ۴ هزار نفر بودند، چقدر دانش در کل جهان پخش شد: ریاضیات، هندسه، شیمی، تاریخ، فیزیک و علوم دیگر، خیلی از علوم هست که ائمه اینها را یاد داده اند.

ائمه کار و هدفشان برای «شأن پنجم» انسان است، یعنی بخش الهی و انسانی. اگر این بخش حاکم بر وجود انسان نباشد، هر چقدر علم بیشتری یاد بگیرند گمراه تر و دورتر می شود و علم برایش فساد بیشتری می آورد

نکته اساسی این است که ائمه کار و هدفشان برای «شأن پنجم» انسان است، یعنی بخش الهی و انسانی. اگر این بخش حاکم بر وجود انسان نباشد، هر چقدر علم بیشتری یاد بگیرند گمراه تر و دورتر می شود و علم برایش فساد بیشتری می آورد.

علم می تواند یا در اختیار بخش انسانی قرار گیرد که نور می شود و به بشر کمک می کند و آرامش بخش است، اما اگر در اختیار بخش حیوانی بشر قرار بگیرد، هر چقدر دانشمندتر شود، خطرناک تر است. این همه فساد و تباهی و گرفتاری ها و سرطان ها، جنگ ها و خونریزی ها و اختلافات، همه در نتیجه علم دانشمندان بوده که در اختیار افراد فاسد قرار گرفته است. پس بشر ظرفیت بیش از این را ندارد. ائمه هم می دانستند که چون بشر ظرفیت ندارد که بخواهند همه دانش را در اختیار مردم بگذارند، بیش از این چیزی را بروز ندادند.

امروزه بیماری ها، مشکلات روحی و روانی، تخریب های محیط زیست، همه دستاوردهای بشر است و بشر بدون ظرفیت، سراغ علم و دانش رفته و تا آنجا که توانسته سوءاستفاده کرده است. بنابراین، تا معصوم نیاید، باب علم که دست معصوم است به معنای واقعی روی بشر باز نمی شود و بدون او به چیزی از علم دست نمی یابد. چون ظرفیت دانش را ندارد، با این همین علم، خودش را نابود می کند.

در روایت داریم هر کس علم را در اختیار کسی بگذارد که بی ظرفیت است، به علم ظلم کرده است. مثل کسانی که بمب و موشک شیمیایی و هسته ای می سازند، ابزار تجاوز به حریم های انسان ها را می سازند.

پس این هم پاسخ به سوال خیلی از افراد که می پرسند چرا ائمه در مورد مسائل آخرتی، معنوی و انسانی و اخلاقی بیشتر سخن گفتند. درحالی که اگر کسی اهل تقوا و سالم باشد و نخواهد از علم سوءاستفاده کند، خدا باب علم را به رویش باز خواهد کرد. زندگی همراه شادی، عشق، آرامش، ارتباط با غیب، زندگی بامعنویت، انسان دوستی و اخلاق که مؤلفه های اصلی زندگی حقیقی و حیات طیبیه هستند، به رویش باز می شود. نگوییم فلان کشور در این حوزه از ما جلوتر است، ببینید مشکلات انسانی شأن چقدر است. به این مسئله توجه کنید.

بنابراین، اگر این مسئله برای بشر درست فهمیده شود، باب علم به رویش باز می شود.

*گفته می شود بدون ولایت امیرالمؤمنین (ع) دین کسی کامل نیست؛ آیا این بحث ریشه روایی دارد؟ آیا می توان گفت مسلمانی ما در گرو ولایت امیرالمؤمنین است؟

دین هیچکس بدون امامت امام علی (ع) کامل نیست؛ از این رو خداوند در قرآن فرمود «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» امروز (روز عید غریب) دین شما را کامل کردم. خداوند به پیامبر اکرم (ص) فرمود: اگر ولایت و امامت علی (ع) را معرفی نکنی، رسالت را انجام ندادی

دین هیچکس بدون امامت امام علی (ع) کامل نیست؛ از این رو خداوند در قرآن فرمود «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» امروز (روز عید غریب) دین شما را کامل کردم. خداوند به پیامبر اکرم (ص) فرمود: اگر ولایت و امامت علی (ع) را معرفی نکنی، رسالت را انجام ندادی. یعنی خداوند حتی رسالت پیامبر (ص) را با امامت علی (ع) می پذیرد.

وقتی گفته می شود در عید غدیر؛ غسل کنید، زیارت امین الله بخوانید، روزه بگیرید و...؛ هیچیک از اینها حقیقت غدیر نیست، اما بزرگترین دارایی ما امیرالمؤمنین است و در حرکت به سمت ابدیت، تکیه گاه مان فقط امیرالمؤمنین (ع) است. چون هیچکس جز امیرالمؤمنین (ع) نمی تواند به ما کمک کند. ما به امیرالمؤمنین (ع) احتیاج داریم؛ از قوس صعود و مسیر دنیا تا بی نهایت.

غدیر آنقدر مهم بود که خداوند تبارک و تعالی یک روزش را معادل کل زحمت ۲۳ ساله پیغمبر قرار داد. به پیغمبر می گوید: ۲۳ سال زحماتی که کشیدی اگر جانشینی علی (ع) را اعلام نکنی، همه زحماتت به هدر رفته است. «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ» اگر در روز غدیر اعلام نکنی «قَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» رسالت الهی را به جا نیاورده ای». چون بدون علی (ع) هیچ چیز کامل نیست، حتی دین اسلام، بدون او دین نیست. خداوند این دین را بدون امیرالمؤمنین (ع) قبول ندارد. برای همین هم وقتی امیرالمؤمنین (ع) منصوب می شود، آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» امروز دین را برای شما تکمیل کردم.» «وَأَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي؛ و نعمتم را بر شما تمام کردم. «وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا؛ و امروز تازه من راضی شدم که اسلام برای شما دین باشد». این را باید ادراک کرد.

بدون امیرالمؤمنین امکان ندارد کسی بتواند حرکت صحیح انسانی داشته باشد. امکان ندارد در ابدیت موفق شود. برای همین در روایت نقل است: همه عبادات متکی به نماز هستند. نماز ستون دین است؛ اما خود نماز متکی به ولایت است. یعنی اگر کسی ولایت نداشته باشد، نمازش هم که ستون است به درد نمی خورد. این ادراک ها باید در ما صورت بگیرد و ما پیوند عمیق با حقیقت قضیه، یعنی خود امیرالمؤمنین (ع) و ولایت و جایگاه آن برقرار کنیم تا بتوانیم با امیرالمؤمنین (ع) سرمست باشیم. همان طور که مأمور هستیم با خداوند سرمست باشیم.

انسان فطرت گرا چون خودش را یک موجود ممتد از طبیعت تا بی نهایت می بیند. می داند «نظام فطری آن طرف» چه چیزهایی احتیاج دارد. لذا شهود می کند که غیر از امیرالمؤمنین (ع) برای فطرتی که به سمت بی نهایت در حرکت است، به درد بخور نیست. یعنی حیات و قوت روح اوست، برای همین ولایت و محبت امیرالمؤمنین (ع) خیلی سرمست کننده است و از اینکه امیرالمؤمنین (ع) را دارد و می تواند با او پیوند و ارتباط برقرار کند، خیلی سرمست می شود.

*از فضائل اهل بیت (ع) در منابع اهل سنت آن قدر زیاد است که شامل چند جلد کتاب می شود، در مورد امیرالمؤمنین چه بیانی در منابع اهل سنت وجود دارد و بزرگان اهل سنت مانند خلفا و... در مورد ایشان چه گفته اند؟

برای مطلع سختم از خلیفه دوم، درباره این که امیرالمؤمنین (ع) فضائش بی پایان است، یک روایت نقل می کنم. بعد به ترتیب از خلیفه اول و بعد خلیفه دوم و عایشه. اگر بشود، برای شما احادیثی را که این اشخاص از پیامبر (ص) در مورد امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده اند، عرض می کنم.

پیامبر غیر از آنچه که عموماً خود اهل سنت ذکر کرده اند، ده ها بار به طور خصوصی به خلیفه اول و دوم فضائل امیرالمؤمنین (ع) و جانشینی امیرالمؤمنین (ع) را تذکر می دهد. همچنین به این ها تذکر می دهد که بعد از من مواظب باشید که با علی (ع) مخالفت نکنید

پیامبر غیر از آنچه که عموماً خود اهل سنت ذکر کرده اند، ده ها بار به طور خصوصی به خلیفه اول و دوم فضائل امیرالمؤمنین (ع) و جانشینی امیرالمؤمنین (ع) را تذکر می دهد. همچنین به این ها تذکر می دهد که بعد از من مواظب باشید که با علی (ع) مخالفت نکنید.

خلیفه دوم از پیغمبر نقل می کند: «لو انّ الفیاض اقلام و البحر مداؤ و الجنّ حساب و الانس کتاب ما احصوا فضائل علی بن ابی طالب» اگر همه درختان و باغ ها قلم شوند و تمام دریاها مرکب و جن ها حسابگر و انسان ها نویسنده شوند، نمی توانند فضائل علی (ع) را شماره کنند. خیلی خوب است که عزیزان اهل سنت هم خودشان این روایات را بخوانند، چون برایشان بسیار تعیین کننده است. بسیاری از عزیزان اهل سنت از فضائل اهل بیت، هرچند کم و بیش آشنایی دارند؛ اما به عمقی که در کتاب های خودشان هست، آگاه نیستند.

ابن عباس می گوید: من و عمر بن خطاب در یکی از کوچه های مدینه می رفتیم، عمر گفت: «فقال لی عمر: الصواب تقول، واللّه لسمعت رسول الله صلی الله علیه وآله یقول لعلی بن أبی طالب: من احبک احبنی و من احبنی احب الله و من احبّ الله ادخله الجنة مدلاً» می گفت: «(یقول) استمرار را می رساند، نه این که «قال» گفت، «یقول» می گفت) علی؛ هرکس تو را دوست داشته باشد، من را دوست داشته؛ و هرکس من را دوست داشته باشد، خدا را دوست دارد؛ و هرکس که من و خدا را دوست داشته باشد، خدا او را داخل بهشت می کند.

ابن عباس می گوید من از عمر بن خطاب شنیدم که به دور و اطرافیان و آدم های خبیثی که در مورد امیرالمؤمنین (ع) بدگویی می کردند، گفت: «کفّوا عن ذکر علی بن أبی طالب رَضِيَ اللهُ عَنْهُ» دست بردارید از بدگویی درباره علی ابن ابیطالب که خدا از او راضی باد؛ «فلقد رأيت من رسول الله صلی الله علیه و آله فيه خلاصاً لان تکون لی واحده منهن فی آل الخطاب احب الی مما طلعت علیه الشمس» خصلت هایی را در مورد علی (ع) از زبان پیغمبر دیدم و شنیدم که اگر یکی از آن خصلت هایی که علی (ع) داشت، در خاندان ما (خاندان خطاب) بود برای من از هر چیز و هر جایی که خورشید بر آن می تابید محبوب تر بود. یعنی اگر یکی از این فضائل در ما بود، برای من یک دنیا می ارزید.

خلیفه دوم می گوید: در ماجرای غدیر، وقتی که پیامبر (ص) داشت حرف میزد، من نشسته بودم که دیدم یک جوان خوش سیما و خوش بو آمد پیش من نشست و به من گفت: «یا عمر! لقد عقد رسول الله صلی الله علیه عقدا لایحله الا منافق، فاحذر أن تحله» ای عمر! پیغمبر الان یک پیمانی گرفت که حواست باشد آن عقد را باز و رها و نقضش نمی کند، جز منافق. عمر نزد پیغمبر می آید و می گوید یا رسول الله! وقتی داشتی در مورد علی (ع) صحبت می کردی، در کنار من یک جوان خوش سیما و خوش بویی بود که این را به من گفت. پیامبر فرمود: «نعم یا عمر» بله، درست است، می دانم. «انه لیس من ولد آدم لکنه جبرئیل أراد أن یؤکد علیکم ما قلّته فی علی» او بنی آدم نبود؛ جبرئیل آمده بود تا حرف هایی را که من در اینجا در مورد علی زدم را به تو تأکید کند. خود عمر دارد این را نقل می کند و می گوید پیغمبر به من این را گفت.

چندین بار این جمله را از ابوبکر نقل کرده اند که گفته است: «اقیلونی و لست بخیر منکم و علی فیکم؛ رها کنید مرا، رها کنید مرا، من بهترین شما نیستم، در حالی که علی در بین شماست»

شخصی به نام شعبی می گوید خلیفه اول در محلی نشسته بود که ناگهان امیرالمؤمنین- امام علی (ع) از دور نمایان شد. وقتی ابوبکر او را دید گفت: «من سره ان ینظر الی اعظم الناس منزلة و اقربهم قرابة و افضلهم دالة و اعظمهم غناء عن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم، فلینظر الی هذا الطالع» هرکس دوست دارد که به بزرگ ترین مردم در مقام و منزلت و نزدیک ترین مردم به پیامبر و برترین مردم در نام و نشان و بزرگ ترین مردم در بی نیازی از مردم، که از جانب رسول خدا به دست آورده است بنگرد، به این شخص که از دور نمایان است نگاه کند.

«ابن مغازری» در مناقب خودش نقل می کند: «فقال ابو بکر: صدق الله و رسوله، قال لی رسول الله صلی الله علیه لیلۃ الهجرة، و نحن خارجان من الغار نرید المدینه: کفی و کف علی فی العدل سواء» خدا و رسولش راست می گویند، در «لیلۃ الهجرة» وقتی که با پیامبر (ص) داشتیم از غار بیرون می آمدیم تا به سمت مدینه برویم، به من گفت: ابوبکر، دست من و دست علی در عدالت یکسان است». این که پیامبر در آن بحبوحه فرار از دست کفار مکه در غار، موقعی که به سمت مدینه حرکت می کنند، چرا چنین صحبت هایی را در مورد امیرالمؤمنین (ع) با ابوبکر می کند جای تأمل دارد.

عایشه دختر خلیفه اول می گوید: پدرم را دیدم که بسیار به چهره علی بن ابی طالب نگاه می کند، پس گفتم ای پدر، همانا تو زیاد به چهره ی علی (ع) نگاه می کنی، علت چیست؟ ابوبکر می گوید: «فقال لی بنیة سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله یقول: النظر الی وجه علی عبادۃ» شنیدم از پیامبر صلی الله علیه وآله که می گفت: نگاه کردن به چهره ی علی (ع) عبادت است.

یک راوی اهل سنت در اعترافی تکان دهنده می گوید: ابوبکر با علی (ع) ملاقات کرد. ابوبکر به چهره علی (ع) نگاه کرد

و تبسم نمود، حضرت به او فرمود: چرا تبسم می کنی؟ گفت: «شنیدم از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که می فرمود: هیچ کس بر صراط نمی گذرد، مگر کسی که علی برایش گذرنامه صادر کرده باشد». از این رو در روایت داریم وقتی خداوند در قرآن می فرماید «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» (سوره حمد، آیه ۷) علی (ع) فرمود: «أنا صراط المستقیم؛ من صراط مستقیم هستم». صراط مستقیم یعنی صراط متخصص معصوم، علی بن ابی طالب (ع) و فرزندان عزیزش.

خود اهل سنت هم چندین بار این جمله را از ابوبکر نقل کرده اند که گفته است: «اقیلونی و لست بخیر منکم و علی فیکم؛ رها کنید مرا، رها کنید مرا، من بهترین شما نیستم، در حالی که علی در بین شماست». این صحبت ها خیلی سوال در ذهن ایجاد می کند که اگر این ها این همه اعترافات را داشته اند، پس چرا داستان آن طور ادامه پیدا کرد؟

عباس بنشاسته